

منطقه‌گرایی از دهه هشتاد میلادی با شتاب فزاینده در عرصه جغرافیای سیاسی جهان مطرح شده و لازم است با تبیین و توضیح مفهوم منطقه‌گرایی به تطبیق آن با پدیده‌های مشابه پرداخته شود. در روند جهانی شدن، منطقه‌گرایی در چارچوب گسترده تغییر ساختاری جهانی در حال وقوع است. دنیای معاصر به سرعت در حال حرکت به سوی شرایطی است که در آن مرزها و قلمروهای ملی اهمیت خود را از دست می‌دهند. در این روند، توزیع نیروی کار، نقل و انتقالات مالی و پولی و کالا، سخت در حال دگرگونی است. نکته مهم این است که منطقه‌گرایی تازه، از همگرایی‌های منطقه‌ای در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ متفاوت است چرا که در آن تکثرگرایی سیاسی و مرزی مورد تأکید قرار می‌گیرد. شاخصه‌های گوناگونی در ادبیات مربوط به منطقه‌گرایی وجود دارد که به گونه فشرده به آنها اشاره خواهد شد و جایگاه منطقه‌گرایی در ساختار تازه بین‌المللی تشریح می‌شود و دلایل و انگیزه‌های گوناگونی که می‌تواند پیوستن فزاینده کشورها به سازمان‌های منطقه‌ای را توضیح دهد، تبیین می‌گردد. در ضمن پرسشهایی مطرح است: عوامل لازم برای اینکه يك محدوده جغرافیایی مشخص میلند به يك «منطقه» شود چیست و چه عواملی می‌تواند این روند را شتاب دهد؟ شرایط موجود در منطقه‌گرایی چیست و چه ویژگی‌هایی آن را از منطقه‌گرایی کلاسیک متمایز می‌کند؟ برای شناخت بهتر شرایط موجود در منطقه‌گرایی به توضیح سطوح گوناگون آن نیز پرداخته می‌شود. ایده مقاله حاضر این است که گرچه سطوح گوناگون در جغرافیای سیاسی بین‌الملل به اشکال مختلف عمل خواهد کرد، اما خواست سیاسی و عمل سیاسی هر کدام به نوع خود می‌تواند حلقه منفی برخورداری منطقه‌ای، بی‌ثباتی، ناامنی و توسعه نیافتگی را بشکند. همکاری منطقه‌ای در راستای توسعه سیاسی و اقتصادی، سطح برخورد را کاهش می‌دهد و صلح و ثباتی که پدید می‌آید می‌تواند راه را برای همکاری در زمینه رشد و توسعه فراهم آورد.

## منطقه‌گرایی در جغرافیای سیاسی جهان دگرگونی رهیافتها و گزینه‌های فراسو

دکتر رضا سیمیر  
عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان

### پیشگفتار

از يك استراتژی به منظور جلب وفاداری‌های عامه به نهادها و نمادها نیز مطرح می‌شود. همه این موارد نشان‌دهنده این است که منطقه‌گرایی مفهومی دارای ابعاد گوناگون است (Ronald. J. Yalem, 1965, pp. 17-61).

منطقه‌گرایی می‌تواند با برخی از مفاهیم مانند ملت‌گرایی مغایرت داشته باشد که در آن منافع با تقویت مفاهیم ملت‌گرایانه تحقق می‌یابد. به سخن دیگر، همواره محدوده یا مرز مشخص يك ملت یا حکومت که ناسیونالیسم تقویت‌کننده آن است، دارای تقدم و اولویت بر دیگر منافع است. در این دیدگاه منافع تنها باید جنبه ملی داشته باشد و در نتیجه در دولتی که چنین ایده‌ای حاکم باشد، ترتیبات فرامرزی در منطقه پذیرفته نخواهد بود حتی اگر این عدم پذیرش دارای عوارض منفی باشد.

در جغرافیای سیاسی دیدگاه‌های گوناگون درباره منطقه‌گرایی وجود دارد. در يك تعریف عمده، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به يك منطقه جغرافیایی مشخص که بهترین مکان برای تحقق منافع و آرمانها به نظر می‌آید. در این باره اشخاص حقیقی و حقوقی و دولتها بازیگر هستند. این منطقه مشخص ممکن است در فراسوی مرز دولتها، در همسایگی آنها یا بخشی از قلمروشان باشد. اما آنچه در تعریف‌های مربوط به منطقه‌گرایی مشترک است، این نکته است که آن محدوده خاص برای تحقق اهداف مورد نظر بهترین کارایی را دارد و بی‌گمان معیارهای موجود در این دیدگاه، معیارهایی منفعت‌گرایانه است. منطقه‌گرایی بعنوان بخشی

اقتصادی نیست و به سخن دیگر همگروه بودن منطقه‌ای لزوماً نشان‌دهنده همکاری متقابل در نظام بین‌المللی نخواهد بود.

در گروه دیگری از مطالعات منطقه‌گرایانه، بویایی همگرایی مورد نظر است. پرسش آنست که چه عواملی می‌تواند در مقابله با مسائل منطقه‌ای مؤثر افتد. روند آهسته و ناموفق حرکت‌های همگرایی بویژه در دهه ۷۰ از اهمیت این گونه مطالعات کاست، اما در دهه ۸۰ این مطالعات مورد بازنگری قرار گرفت.

در روشی دیگر، برانگیخته‌نخبگان سیاسی که در روند مشارکت سهیمند تأکید می‌شود. آنان سود و زیان این سازمانها را چگونه می‌یابند؟ اگر دیدگاه‌های مثبت نسبت به همگرایی منطقه‌ای تقویت شود و رشد یابد، همگرایی نیز پررنگ‌تر خواهد شد. نخبگان سیاسی بیشتر چشم به اقتصاد بهتر، گسترش ارتباطات و مراودات و ایجاد امکان ارتباط مستقیم با کشورهای همسایه دارند؛ یا ممکن است در صدد باشند موقعیت خود را بعنوان رهبران منطقه‌ای استوار کنند. همه اینها در حالی است که در بسیاری از موارد دولتمردان نمی‌خواهند قدرت خود را به سازمانهای منطقه‌ای منتقل کنند ولی گاهی ناگزیر می‌شوند برای بهره‌برداری از امکانات منطقه بخشی از اختیارات خود را به سازمانهای منطقه‌ای واگذار کنند.

آخرین نگرشی که می‌توان به منطقه‌گرایی داشت، این است که از آن بعنوان پیش‌بینی و تجویز بهره‌گیریم. از این دیدگاه، پرسشهای مهمی مطرح می‌شود از جمله اینکه در سطح جهانی در پیوند با منطقه‌گرایی چه پیش خواهد آمد؟ گفته می‌شود که اختلاف‌های موجود میان شمال و جنوب روند همگرایی را (در سطح جهانی) ناممکن می‌سازد؛ بنابراین مناطق گوناگون در جنوب باید روابطی استوارتر از لحاظ سیاسی و اقتصادی میان خود پدید آورند. درباره همگرایی منطقه‌ای در جنوب گفته می‌شود که نیاز میرمی به همکاری منطقه‌ای در بین مناطق مختلف و در بین کشورهای کوچک و ضعیف جهان وجود دارد تا با اتحاد سیاسی، اقتصادی و نظامی ساختار جهان را به گونه‌ای

دومین مفهوم متعارض با منطقه‌گرایی برخی از «آموزه‌های يك جهانی (one world doctrine)» است. از این دیدگاه سراسر دنیا، ارگانیک و یکپارچه تلقی می‌شود؛ به سخن دیگر، جهان واحدی کامل و تجزیه‌ناپذیر است. در این زاویه دید، منافع بی‌هرگونه تبعیض و امتیاز در جهان تقسیم می‌شود و برتری خاصی برای يك جزء نسبت به جزء دیگر وجود ندارد. (Ernest B. Hass, 1964)

جایگزین دیگر منطقه‌گرایی، دیدگاه‌هایی است که با عنوان سکتورالیسم یا بخش‌گرایی مطرح می‌شود. از این دیدگاهها، هر مسئله با توجه به ماهیت خود راه‌حلی ویژه می‌طلبد و در منطقه جغرافیایی خاصی نیز بهتر حل می‌شود. نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد دارای چنین گرایشی هستند و در آنها بر مسائل و برنامه‌های ویژه تمرکز می‌شود. (David Mi-trany, 1966)

هر يك از دیدگاه‌های ملت‌گرایانه یا جهان‌گرایانه دارای گونه‌هایی افراطی است که به سختی می‌تواند با منطقه‌گرایی سازش یابد؛ در عین حال هر دوی اینها دارای گونه‌هایی معتدل‌تری است که می‌تواند به نوعی با منطقه‌گرایی سازگار باشد؛ چرا که مشارکت در توافقات و ترتیبات منطقه‌ای در بسیاری موارد می‌تواند در خدمت منافع کشورها قرار گیرد، و جامعه جهانی از دیدگاهی جهان‌گرایانه می‌تواند به شاخه‌های منطقه‌ای خود تکیه کند.

مواردی چند در متون مربوط به منطقه‌گرایی مدنظر قرار می‌گیرد و در برخی از آنها شاخصه‌های موجود مورد توجه است و این شاخصه‌ها می‌تواند از نتایج اجرای مفهوم منطقه‌گرایی باشد. پرسشهای دیگری نیز مطرح می‌شود مانند اینکه: مناطق بین‌المللی کدام است؟ تا چه اندازه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط می‌یابد؟ تا چه اندازه مناطق گوناگون گرایشهای سیاسی یکسان نسبت به رفتارهای خارجی از خود نشان می‌دهند؟ همچنین باید دانست که داشتن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مشترک لزوماً منعکس‌کننده همگروه بودن در مواضع سیاسی و

○ امروزه بازیگران بین‌المللی نسبت به دهه‌های گذشته هر چه بیشتر قانع شده‌اند که از سازمانهای منطقه‌ای می‌توانند برای پیشبرد منافع خود بهره‌گیرند و اگر از دامنه حاکمیتشان کاسته شود، در جای دیگر به منافع دست خواهند یافت.

که از سوی آپک حمایت می‌شود عملی است؟ راه همکاری مؤثر سازمانهای منطقه‌ای با سازمان ملل متحد برای حل شدن بحرانهای منطقه‌ای کدام است؟ (رضا سیمبر، ۱۳۶۷)

در دهه گذشته موضوع منطقه‌گرایی بار دیگر مطرح شده است، گرچه با مباحث‌گرایی منطقه‌ای که سه دهه پیش مطرح بوده است تفاوت‌هایی دارد. اما امروزه با گونه تازه‌ای از منطقه‌گرایی روبه‌رو هستیم که می‌توان گفت واکنشی است به روند جهانی شدن و آثار و پیامدهای آن.

### منطقه‌گرایی در برابر جهان‌گرایی

جهان‌گرایی را همان جهانی شدن برنامه‌ریزی شده می‌دانند که در آن دنیایی بی‌مرز تحقق می‌یابد. می‌توان گفت که جهانی شدن بدین‌سان کیفیت و ویژگیهای تازه‌ای می‌یابد. اگر جهانی شدن به گونه ضمنی‌گرایی به سوی نظام اجتماعی جهانی باشد، ریشه‌های آن را می‌توان در تاریخ یافت که پس از جنگ جهانی دوم به مرحله جدیدی رسید و ذهنیت نسبت به فضای جغرافیای به گونه چشمگیر دستخوش تحول شد تا جایی که برخی ادعای «پایان جغرافیا» را مطرح کردند. (A. Lenoy Bennet, 1988, pp. 31-52)

وابستگی متقابل اقتصادی از راه نظم جهانی آمریکایی میسر شد که تا دهه‌های ۶۰ و ۷۰ استمرار داشت. جهانی شدن نشان دهنده روند تعمیق کیفیت بین‌المللی شدن است که در آن مرزهای ملی اهمیت گذشته خود را از دست می‌دهند اما انتظار می‌رود کارآیی دولتها افزایش یابد. (International Association 1991-1999)

بنابراین جهان‌گرایی، به گونه تلویحی به معنای رشد بازار جهانی است که رفته‌رفته هر چه بیشتر بر «بازارهای ملی» چیره می‌شود؛ بازارهایی که در این روند راهی جز از دست دادن ویژگیهای ملی خود ندارند. (J. Edelman Spero, 1985, pp. 114-127)

جهانی بر ساختار محصولات بومی نیز تسلط یابند و از سوی دیگر مصرف‌گرایی از نوع غربی نیز در سطح جهانی رواج می‌یابد. از همین‌جاست که خواستی سیاسی شکل می‌گیرد

تغییر دهند که سرانجام نظامی که در آن چند دولت انگشت‌شمار فرمانروایی دارند، پایان یابد. (Ander Gunder Frank, 1966, pp. 17-36)

به هر روی، امروزه بازیگران بین‌المللی نسبت به دهه‌های گذشته هر چه بیشتر قانع شده‌اند که از سازمانهای منطقه‌ای می‌توانند برای پیشبرد منافع خود بهره‌گیرند و اگر از دامنه حاکمیتشان کاسته شود، در جای دیگر به منافی دست خواهند یافت. دگرگونی‌های ساختاری از یک سو و تحولات چشمگیر در روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، جهان را وارد مرحله‌ای انتقالی با ویژگیهایی تازه کرده است. این دوران جدید و شرایط تازه باعث شده تا همکاریهای منطقه‌ای در نقاط گوناگون جهان اهمیت بیشتری پیدا کند. (Rajni Kothari, 1974)

### منطقه‌گرایی مدرن: چارچوب مفهومی و تئوریک

از ویژگیهای جامعه بین‌المللی معاصر این است که در آن تلاش می‌شود کشمکشهای منطقه‌ای از طریق مجامع جهانی مانند سازمان ملل متحد حل و فصل شود. در این راستا، عملیات نیروهای یاسدار صلح سازمان ملل متحد در کامبوج، رواندا، هائیتی، کرواسی و مقدونیه می‌تواند نمونه‌هایی باشد. از دیگر ویژگیهای جامعه بین‌المللی امروزین تلاشی است که برای تشکیل و تقویت همکاریهای منطقه‌ای صورت می‌پذیرد (Phyllis Bennis and Micheal Moushbeck, 1993)

گذار از جامعه اروپایی اتحادیه اروپایی، از منطقه آزاد تجاری آمریکا-کانادا به نفتا، و نهادینه شدن آپک می‌تواند نمونه چنین روندهایی باشد. در همان حال تلاشهای گوناگونی صورت می‌پذیرد تا همکاری و دیالوگ مناطق نیز شکل گیرد که در این مورد آسم (ASEM: Asia Europe Meeting) مثال خوبی است. در این محدوده پرسشهایی مطرح می‌شود از جمله اینکه چه ارتباطی میان حرکت‌های منطقه‌ای و جهانی وجود دارد؟ آیا منطقه‌گرایی با جهان‌گرایی در تضاد است؟ معانی «منطقه‌گرایی باز» (open regionalism) چیست؟ آیا مفهومی

○ نو منطقه‌گرایی و چند قطبی بودن نظام جهانی دو روی یک سکه‌اند. کاهش هژمونی آمریکا، فروپاشی نظام کمونیستی و نظامهای فرعی تابع آن، فضایی آفریده است که در آن، نو منطقه‌گرایی توان پویا و گسترش می‌یابد.



تفاوت‌هایی دارد که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. درحالی که منطقه‌گرایی کلاسیک در بستر يك نظام دوقطبی در قالب جنگ سرد شکل گرفت، نومنطقه‌گرایی درحال شکل‌گیری در بستر يك نظم جهانی چندقطبی است. در واقع نومنطقه‌گرایی و چند قطبی بودن نظام جهانی در روی يك سکه‌اند. کاهش هژمونی آمریکا، فروپاشی نظام کمونیستی و نظامهای فرعی تابع آن، فضایی آفریده است که در آن، نومنطقه‌گرایی توان پویش و گسترش می‌یابد.

۲. در دوران جنگ سرد، «شبه مناطق» در بطن خود متمایل به ایجاد قطبهای جدید بودند. این الگوی کلاسیک از منطقه‌گرایی هژمونیک به‌خوبی در اروپای پیش از سال ۱۹۸۹ مشهود بود و در دیگر مناطق جهان نیز وجود داشت و آثار آن همچنان باقی است.

۳. منطقه‌گرایی کلاسیک از بالا به پایین و در سایه مداخله ابرقدرتها شکل می‌گرفت، ولی نومنطقه‌گرایی بیشتر روندی خودجوش از درون مناطق است که در آن کشورها نیاز به همکاری برای مقابله و مواجهه با چالشهای تازه جهانی را تجربه می‌کنند. بنابراین منطقه‌گرایی یکی از راههای مواجهه با تحولات جهانی است، زیرا بیشتر کشورها فاقد توانایی و ابزارهای لازم برای مدیریت و پیشبرد کارهای خود در سطح ملی هستند.

۴. درحالی که منطقه‌گرایی کلاسیک درون‌گرا و درون‌محور بود و از سیاستهای حمایتی اقتصادی و پولی استفاده می‌کرد، نومنطقه‌گرایی «باز» توصیف می‌شود و بنابراین قابل انطباق با شرایط اقتصادی يك دنیای به هم پیوسته است.

۵. منطقه‌گرایی کلاسیک نسبت به اهداف خود ویژه عمل می‌کرد به این معنا که سازمانهای منطقه‌ای یا امنیتی بودند یا اقتصادی، اما در نومنطقه‌گرایی عملکرد آنها بیشتر جامع و چندبعدی است. این روند نه تنها شامل توسعه بازرگانی و اقتصادی می‌شود بلکه امور زیست محیطی و اجتماعی و امنیتی را در جوامع و کشورهایی که گونه‌های تازه‌ای از ساختارهای همکاری منطقه‌ای را تجربه می‌کنند دربر

و برپایه آن تلاش می‌شود حاکمیت سرزمینی تا اندازه‌ای محفوظ و تنوع فرهنگی نیز پایدار بماند. (R. Gilpin, 1987, pp. 131-157)

برخی راه‌حل مسئله را در شکل‌گیری «نومنطقه‌گرایی» می‌دانند. دو روند جهانی شدن و منطقه‌ای شدن در ظرف گسترده‌تری به نام نقل و انتقال ساختاری جهانی قرار می‌گیرد که پیش‌بینی تکامل و توسعه آن دشوار است. در روند جهانی شدن، ثبات استوار بر نظام کشوری وستفالیایی (Westphalia State System) سخت متحول می‌شود و بنابراین بی‌نظمی پدید می‌آید و کم‌کم نظم جهانی آینده شکل می‌گیرد. (B. Cosgrove Twitchet, 1981, pp. 52-79)

گفتنی است که دو روند جهانی شدن و منطقه‌ای شدن به یکدیگر وابسته‌اند. در مقام مقایسه با منطقه‌گرایی که يك سنت ثوریک پشتوانه آن است، جهان‌گرایی مفهومی تازه در علوم اجتماعی به‌شمار می‌آید که برخی کسان نتایج آن را مصیبت‌بار و برخی دیگر پیامد آنرا یکپارچگی نهایی پیش‌بینی می‌کنند. مفهوم جهانی شدن بیشتر مفهومی ذهنی تلقی می‌شود، (Paul Taylor, 1989, pp. 220-235)

همچون جهانی شدن، از نومنطقه‌گرایی نیز تعریف‌های متفاوت می‌شود. برخی از این تعریف‌ها نویدبخش و برخی تهدیدکننده است. از دید منتقدان، روند نومنطقه‌گرایی، تهدیدی جدی نسبت به نظام چندجانبه‌گراست و از دید مدافعان، نومنطقه‌گرایی می‌تواند شالوده‌ای استوار برای يك نظام چندجانبه‌گرای مدرن و پیشرفته فراهم کند. اما مسئله بنیادین در ارتباط با جهانی شدن، گزینه‌ای عمل کردن آن است چرا که عده‌ای خاص از منافع بیشتری برخوردار می‌شوند؛ روندی که می‌تواند باعث خشونت و برخورد شود. آثار منفی آن بر حیات جامعه مدنی می‌تواند بسیار گسترده باشد که در درازمدت تهدیدی نسبت به کل جامعه بشری خواهد بود. (رضا سیمبر، سازمانهای غیردولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی، صص ۱۴۸-۱۴۷)

### وجوه تازه منطقه‌گرایی

نومنطقه‌گرایی با منطقه‌گرایی کلاسیک

### ○ منطقه به مثابه جامعه

مدنی، زمانی شکل می‌گیرد که ساختار سازمانی، هموارکننده و ارتقاءبخش پیوندهای اجتماعی و فراگیری ارزشها در سراسر منطقه باشد. هر چند وجود سنتهای فرهنگی مشترک در يك منطقه ویژه دارای اهمیت است، اما نباید فراموش کرد که فرهنگ دوباره و دوباره پدید می‌آید.

خود بپردازند تا در روند حاشیه‌نشینی گرفتار نیایند؛ ولی ترتیبات منطقه‌ای آنها شکننده و غیر مؤثر است. وضع کلی آنها ایجاب می‌کند که منطقه‌گرایی امنیتی و توسعه‌ای را مهمتر از ایجاد رژیم‌های تجاری آزاد بدانند.

(Bjorn Hettne, 2000, pp.20-24)

مناطق بالادست از لحاظ سیاسی توانمندند و مهم نیست که این توانمندی به شکل سازماندهی سیاسی تجلی یافته باشد یا نه. تاکنون تنها یکی از مناطق و آنهم اروپاست که توانسته چنین سازمانی را شکل دهد. آمریکای شمالی و آسیای شرقی از لحاظ اقتصادی نیرومند اما فاقد نظم سیاسی منطقه‌ای هستند. (Joakim Ojendal, 2001, pp.14-51)

مناطق میانی از لحاظ ساختاری به مناطق بالادست نزدیکند و آمادگی پیوستن به آنها را دارند، اما تحقق این امر بستگی به رفتارشان دارد، یعنی اینکه تا چه اندازه شبیه مناطق محوری باشند. این مناطق عبارتند از:

- اروپای مرکزی که مشتاقانه در اول صف الحاق به اتحادیه اروپایی قرار دارد.
- آمریکای لاتین و حوزه کارائیب که در مسیر پیوستن به «آمریکای شمالی» قرار گرفته‌اند.

- چین، آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه یا (European Pacific) شامل استرالیا و نیوزیلند که همه بوسیله ژاپن وارد فضای اقتصادی شرق آسیا می‌شوند. (M.Tamamoto, 1997, pp. 25-32)

اما مناطق پایین دستی عبارتند از:

- مناطق وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق که خیلی‌ها هنوز به گونه‌ای زیر نفوذ روسیه قرار دارند.
- کشورهای حوزه بالکان که اندک همکاری خود را که زمانی به گونه سنتی داشته‌اند از دست داده‌اند.
- خاورمیانه، منطقه‌ای که بیرونیها معتقدند دارای بی‌ثبات‌ترین ساختار منطقه‌ای است.
- جنوب آسیا که منطقه‌گرایی ناچیزی در آن وجود دارد، و دلیل اصلی آن جنگ سرد میان هند و پاکستان است؛ جنگی که گاهی به برخورد

۶. در منطقه‌گرایی کلاسیک تنها روابط دولتها مورد نظر بود اما در گونه‌های جدید، براساس ساختارهای جدید جهانی بسیاری از بازیگران غیردولتی مانند سازمانهای غیر دولتی و جنبشها و سازمانهای گوناگون نیز فعالیت دارند که در سطوح مختلف از نظام جهانی عمل می‌کنند. (Bjorn Hettne, 1996, pp. 3-8)

بطور خلاصه، نومنطقه‌گرایی دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و تنها شامل امور مربوط به تجارت آزاد نمی‌شود. در مقابل، به نظر می‌رسد خواست سیاسی مبنی بر وفاق و هویت منطقه‌ای دارای اولویت باشد. نومنطقه‌گرایی با جهانی شدن پیوند دارد، بنابراین تنها با استناد به یک منطقه خاص قابل فهم نخواهد بود. منطقه‌گرایی یک مفهوم مشخص در نظم تازه جهانی است، چرا که هر روند شکل گرفته‌ای در منطقه‌ای شدن، آثار گوناگون بر دیگر مناطق دارد. به سخن دیگر، می‌توان گفت که ساختار تازه قدرت در جهان متشکل از مناطق گوناگون جهان است، اما مناطقی که خود اشکال و انواع مختلف دارند.

(Bjorn Hettne, 1996. pp. 9-10)

### سطوح مناطق

تمایزی تخمینی میان مناطق می‌توان قائل شد: سطوح بالادست، سطوح پایین دست و سطوح بینابین یا میانی.

مناطق بالادست یا مرکزی از لحاظ سیاسی باثبات و از لحاظ اقتصادی پویا هستند. قدرتمندان در این مناطق درصددند برای اینکه دیگر بخشهای جهان را بهتر کنترل کنند، به سازماندهی روابط بین این مناطق بپردازند. مناطق میانی در ارتباط تنگاتنگ با مناطق بالادست و در پی آنند که به محض دستیابی به ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی به مناطق بالادست بپیوندند.

مناطق پایین دست یا پیرامونی برعکس گروه نخست، از لحاظ سیاسی با مشکلات سخت روبه‌رو و از لحاظ اقتصادی توسعه نیافته‌اند. در نتیجه، درصددند به ساماندهی روابط در میان

○ مفهوم «نومنطقه‌گرایی» عبارت است از: ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چنددستگی به یکدست شدن و همگرایی، آنهم در یک رشته زمینه‌ها که مهمترین آنها فرهنگ، امنیت، سیاستهای اقتصادی و رژیمهای سیاسی است. سطح مشخصی از «همسانی» شرط لازم است، اما کافی نیست.

فیزیکی انجامیده است و سرانجام آفریقا که در آن بی ثباتی رژیمهای سیاسی بسیار چشمگیر است (Mohammad Ayoob, 1991, pp.257-293)

### سطوح منطقه شدن

مناطق پیرامونی از آن رو پایین دست نامیده می‌شوند که پراکنده بوده و در آنها مشکلات گوناگون و جنگ و برخورد وجود دارد. تنها راه فرار از این شرایط برای این مناطق، این است که هر چه بیشتر منطقه‌ای شوند، و گرنه هر چه بیشتر به نیروهای خارجی وابسته و خواستار مداخله آنها در منطقه می‌شوند. بنابراین منظور از «منطقه شدن» این است که منطقه ویژه‌ای کم‌وبیش ویژگیهای یک منطقه را پیدا کند. در اینجا به پنج گونه متفاوت از «منطقه» اشاره می‌شود: (Barry, Buzan, 1996, pp. 31-82)

۱. منطقه به مثابه یک «واحد جغرافیایی» که با موانع طبیعی و فیزیکی محدود شده است و ویژگیهای زیست محیطی خود را دارد؛ اروپا از آنلاتیک تا اورال یا شبه قاره هند. این گستره، گاهی «محدوده پیش منطقه‌ای» نیز نامیده می‌شود زیرا جامعه سامان یافته و یکپارچه‌ای را دربر نمی‌گیرد. برای اینکه قلمرو مشخصی به صورت منطقه درآید، ناگزیر باید انسانهایی در آن زندگی کنند و گونه‌ای ارتباط در آن شکل گیرد. این نکته ما را به سوی ابعاد اجتماعی موضوع سوق می‌دهد. (A.Acharya, 1998, pp. 7-21)

۲. منطقه به مثابه نظام اجتماعی که منعکس کننده روابط فرابومی گروههای انسانی است. این ارتباطات شکل دهنده یک مجموعه امنیتی دربرگیرنده واحدهای گوناگون است که برای حفظ امنیت خود و ایجاد ثبات کلی و جامع به یکدیگر وابسته‌اند. بنابراین ممکن است روابط اجتماعی میان آنها دشمنانه باشد. به سخن دیگر، منطقه مانند نظام بین‌المللی که خود شکلی برخاسته و برگرفته شده از آن است گرایش به آنارشی یا هرج و مرج دارد. نمونه کلاسیک چنین نظم منطقه‌ای، اروپای سده نوزدهم است که در آن سازماندهی بسیار ضعیف بود، و توازن نیروها یا نوعی «کنسرت اروپایی» بعنوان تنها

ضمانت امنیت وجود داشت. این، گونه‌ای سازوکار امنیتی ابتدایی محسوب می‌شد و بنابراین ما نیز می‌توانیم در اینجا از یک منطقه «ابتدایی» سخن بگوییم. (Robertson, 1992, pp. 18-31)

۳. منطقه به مثابه همکاری سامان یافته فرهنگی یا اقتصادی، سیاسی یا نظامی. در این مورد، منطقه با فهرست کشورهای تصریف می‌شود که عضو رسمی سازمان منطقه‌ای موجود در آن هستند و در نبود گونه‌ای از تعامل سامان یافته، منطقه‌گرایی معنا نخواهد یافت. این منطقه خوب سازمان یافته می‌تواند منطقه «رسمی» نیز نامیده شود. می‌توان منطقه «رسمی» را به منطقه «واقعی» ربط داد. در منطقه رسمی عضویت سازمانی مطرح است اما در منطقه واقعی ظرفیتهای برای معیارهایی که قطعیت کمتری دارد مطرح است. با این ارتباط، می‌توان به ارزیابی توانایی‌های آینده یک سازمان منطقه‌ای مشخص پرداخت. (Bruce Russett, 1996, pp. 27-31)

۴. منطقه به مثابه جامعه مدنی، زمانی شکل می‌گیرد که ساختار سازمانی، هموار کننده و ارتقاء بخش پیوندهای اجتماعی و فراگیری ارزشها در سراسر منطقه باشد. هرچند وجود سنتهای فرهنگی مشترک در یک منطقه ویژه دارای اهمیت است، اما نباید فراموش کرد که فرهنگ دوباره و دوباره پدید می‌آید. با وجود این، عنصر تعریف کننده در اینجا، چند بعدی بودن و اختیاری بودن تعامل و همکاری منطقه‌ای است و ویژگیهایی اجتماعی که نشان دهنده ظهور یک «جامعه منطقه‌ای ناهمگون» (regional an-archic society) است که چیزی کمتر از جامعه، اما بیشتر از آنارشی است. (Louis, Fawcett, 1995, pp. 22-25)

۵. منطقه به مثابه یک عنصر کارا و پویا یا هویتی مشخص و مستقل برخوردار از توان بازیگری و دارای مشروعیت و ساختار تصمیم‌گیری، محدوده‌های حایز اهمیت برای مداخله منطقه‌ای در زمینه حل و فصل اختلافها و درگیریهای «کشورهای» سابق و همچنین فراهم آوردن رفاه در قالب تأمین اجتماعی و موازنه منطقه‌ای است. این

○ اگر روند کلی در یک منطقه جغرافیایی مشخص نزدیک شدن منافع به یکدیگر باشد می‌توان از سر بردن یک بازیگر منطقه‌ای در عرصه جغرافیای سیاسی سخن گفت. گرچه «منطقه» گام به گام در حال تبدیل شدن به یک بازیگر مستقل و قدرتمند است، ولی باید به این نکته توجه داشت که کشورها، مناطق را بیشتر حوزه‌هایی می‌دانند که در چارچوب آنها می‌توانند منافع ملی خود را پیش ببرند.

روند شبیه روند «کشورسازی» و «ملت‌سازی» است؛ و نتیجه نهایی می‌تواند «منطقه - کشور» (region - state) باشد که کمابیش چیزی شبیه امپراتوریهای کلاسیک است اما از لحاظ نظم سیاسی، مبتنی بر عضویت داوطلبانه گروهی از دولتهای حاکم قبلی است؛ واحدهایی سیاسی که برای تأمین منافع مشترک، یک اجتماع امنیتی فرامرزی را تشکیل داده‌اند. (John J., Mearshimer, vol. 19)

این سطوح پنجگانه، تبیین‌کننده روندی تدریجی و رو به تکامل است اما گفتنی است که این ایده ارایه‌کننده یک تئوری مرحله به مرحله نیست بلکه پیشنهادکننده ساختاری برای تسهیل تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای است. از آنجا که منطقه‌گرایی یک پروژه سیاسی مانند پروژه ملت - کشورها است ممکن است به شکست بینجامد یا با چالشهای جدی روبه‌رو شود.

### پویایی منطقه‌ای شدن

میزان «منطقه شدن» یک محدوده مشخص، با توجه به پویایی منطقه‌ای آن می‌تواند کاهش یا افزایش یابد و در این راستا عوامل ملی و بومی و همچنین جهانی مؤثرند. منطقه‌ای شدن از سطوح مختلف نظام جهانی اثر می‌پذیرد و نیز بر آنها اثر می‌گذارد. در این سطوح، کل نظام جهانی، روابط بین منطقه‌ای و ساختار درونی منطقه مشخص مطرح می‌شود. نکته جالب توجه اینکه نمی‌توان گفت کدام یک از این سطوح مقدم یا مهمتر است چرا که تغییرات در سطوح گوناگون رخ می‌دهد. در ضمن، ابعاد گوناگونی از این روند به یکدیگر وابسته‌اند.

به گونه سنتی هدف همگرایی منطقه‌ای متوازن کردن سیاستهای تجاری است که منجر به همگرایی عمیقتر اقتصادی می‌شود، به همراه همگرایی سیاسی که به نتایج احتمالی در آینده می‌انجامد. مفهوم «منطقه‌گرایی» عبارت است از: ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چنددستگی به یکدست شدن و همگرایی، آنها در یک رشته زمینه‌ها که مهمترین آنها فرهنگ، امنیت، سیاستهای اقتصادی و رژیمهای سیاسی است. سطح مشخصی از

«همسانی» شرط لازم است، اما کافی نیست. نکته این است که تغییر فرهنگ زمانی دراز می‌طلبد. آنچه در اینجا لازم است، فرهنگ مشترک است که معمولاً فرامرزی است چرا که مرزهای ملی، در بسیاری از موارد خطوطی است ساختگی در درون یک منطقه فرهنگی گسترده. همچنین، تحول رژیم امنیتی، از یک مجموعه امنیتی به یک اجتماع امنیتی، شاید مهمترین عامل محسوب شود. تحول رژیم سیاسی نیز امروزه بیشتر به روند دموکراتیزه شدن اشاره دارد و تغییر سیاستهای اقتصادی به معنای باز شدن مرزهای ملی در زمینه‌های مالی و بازرگانی است.

بنابراین پویایی منطقه‌گرایی از تعامل این ابعاد گوناگون شکل می‌گیرد و نیز در سطوح گوناگون جامعه جهانی دیده می‌شود. در سطح جهانی، تغییر و تحول ساختار نظام جهانی فضای لازم را برای بازیگری بازیگران منطقه‌ای پدید می‌آورد. در عین حال، روند منطقه‌ای شدن در بردارنده تغییر ساختاری به سوی چندجانبه‌گرایی است. در سطح روابط بین‌الملل، رفتار یک منطقه بر رفتار دیگر مناطق اثر می‌گذارد. برای مثال، منطقه‌گرایی اروپایی که از مهمترین موارد منطقه‌ای شدن در جهان است، به دو گونه اثر گذار است: یکی مثبت از این لحاظ که ارتقاء دهنده منطقه‌گرایی و ارایه‌کننده یک الگو و نمونه است و دیگری منفی، زیرا می‌تواند از راه حمایت‌گرایی تهدیدی برای دیگران باشد. (Barry, Buzan, 2000, pp. 11-27)

گاهی خود مناطق دارای موضوعاتی هستند که جنبه رقابتی دارد، اما گاهی در آنها منافع ملی کشورهای مختلف به یکدیگر نزدیک می‌شود. اگر روند کلی در یک منطقه جغرافیایی مشخص نزدیک شدن منافع به یکدیگر باشد می‌توان از سربر آوردن یک بازیگر منطقه‌ای در عرصه جغرافیای سیاسی سخن گفت. گرچه «منطقه» گام به گام در حال تبدیل شدن به یک بازیگر مستقل و قدرتمند است، ولی باید به این نکته توجه داشت که کشورها، مناطق را بیشتر حوزه‌هایی می‌دانند که در چارچوب آنها می‌توانند منافع ملی خود را پیش ببرند، هرچند دید

○ منطقه‌ای شدن تحقق نمی‌یابد مگر اینکه کشورهای یک منطقه مشخص خواهان آن باشند. این روند ممکن است در هر زمان، خود به خود یا به سبب همساز شدن ناخواسته رژیمهای سیاسی، سیاستهای اقتصادی یا امنیتی شکل گیرد، اما اغلب می‌توان یک رخداد سیاسی را بعنوان عامل محرک آن مشخص کرد و این رخداد سیاسی به گونه طبیعی مربوط به بازیگران اصلی در منطقه است.

مخالفتند. (Carolina G. Hernandez, 2002, pp. 43-48)

در برخی موارد منطقه‌گرایی از روابط دوجانبه‌ای مایه می‌گیرد که رو به گسترش است. برای نمونه، در قاره آمریکا، هم نفتا (NAFTA)، و هم مرکوسور (MERCOSUR) زاییده شرایطی بوده‌اند که در سایه آن بازیگران سوم هراس داشته‌اند در انزوا قرار گیرند. قدرتهای منطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا و برزیل، بیشتر روند گسترش روابط دوجانبه را به منطقه‌گرایی ترجیح می‌دهند. چنین وضعی در جغرافیای سیاسی جنوب آسیا نیز مطرح است زیرا در آنجا نیز بازیگران کوچک رفته رفته منطقه‌گرایی را به قدرتهای منطقه‌ای تحمیل کرده‌اند. هند همواره و به گونه چشمگیر طرفدار گسترش روابط دوجانبه بوده است. این گرایش در مورد چین نیز صادق است. (Susumu, Vol. 15, pp. 430-446)

گرایش از «دوجانبه‌گرایی» به «منطقه‌گرایی»، شاخصی بسیار حیاتی از سربر آوردن يك منطقه در بستر يك محدوده جغرافیایی مشخص است. از سوی دیگر، افزایش توافقهای دوجانبه در يك منطقه معین نیز از نشانه‌های شتاب گرفتن منطقه‌گرایی است، چرا که بر این اساس در سیاستگذاری کشورها در زمینه‌های گوناگون با یکدیگر انطباق می‌یابد. بنابراین بسیار مهم است که این نکته‌ها در کالبدشکافی و شناخت منطقه‌گرایی مورد توجه قرار گیرد و بعنوان معیار شتاب شناسایی شود، نه اینکه تنها افزایش موافقتنامه‌های رسمی منطقه‌ای ملاک دانسته شود.

### نتیجه‌گیری:

در دوران پس از جنگ سرد، شرایطی بسیار استثنایی بر روابط بین‌الملل سایه افکنده است. در آغاز سده بیست و یکم، جهان هنوز در آتش جنگهای منطقه‌ای، قحطی و گرسنگی، فقر و بیسوادی و... می‌سوزد. گرچه این پدیده‌ها افقی تاریک از آینده ترسیم می‌کند، اما گسترش ارتباطات و تقویت روندهای غیردولتی می‌تواند بستر مناسبی برای رشد همکاری‌ها و تعاون در

گروههای اجتماعی گوناگون نسبت به این منافع متفاوت است: ممکن است برخی گروهها حرکت به سمت فضای فرامرزی را سودمند ببایند؛ در همان حال گروههای دیگری آن را خطرناک و مخالف سیاستهای حمایتی خود تلقی کنند. بنابراین روند منطقه‌ای شدن در خود عوامل مخالف و مقاوم را به وجود می‌آورد. (Chungsi, A. 2002, pp. 38-42)

### نقش حیاتی رفتار کشورها:

منطقه‌ای شدن تحقق نمی‌یابد مگر اینکه کشورهای يك منطقه مشخص خواهان آن باشند. این روند ممکن است در هر زمان، خودبه‌خود یا به سبب همساز شدن ناخواسته رژیمهای سیاسی، سیاستهای اقتصادی یا امنیتی شکل گیرد، اما اغلب می‌توان يك رخداد سیاسی را بعنوان عامل محرک آن مشخص کرد و این رخداد سیاسی به گونه طبیعی مربوط به بازیگران اصلی در منطقه است، یعنی تصمیم‌گیرانی که به نقش کشورها شکل می‌بخشند. برای شناخت روند منطقه‌ای شدن در جای‌جای جهان بهتر است رفتار سیاستگذاران مورد مذاقه قرار گیرد. سیاستگذاران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست آنان که دامنه نفوذشان گسترده‌تر از يك منطقه مشخص است و دوم کسانی که تنها در يك منطقه خاص نفوذ دارند؛ گروه نخست از قدرتهای جهانی و گروه دوم از قدرتهای منطقه‌ای هستند.

ممکن است قدرتهای جهانی نتوانند سیطره خود را در سطح جهانی بگسترانند، چرا که دامنه‌های نفوذشان تعریف نشده و گوناگون است. به سخن دیگر، ممکن است در میان خود قدرتها رقابتهای گوناگون وجود داشته باشد. قدرتهای منطقه‌ای ممکن است در منطقه خود دارای هژمونی باشند که کمابیش به معنای پذیرفته شدن رهبری آنها در منطقه است و بازیگران کوچکتر بیشتر با ترس به آنها می‌نگرند. کارگزاران نیز می‌توانند به چند گروه تقسیم شوند: آنان که از روند جهانی شدن پشتیبانی می‌کنند؛ کسانی که غیرقابل پیش‌بینی هستند؛ گاه پشتیبان و گاه مخالفند؛ و سوم منزوی‌ها که با این روند

○ منطقه‌گرایی یکی از راههای نزدیکی ملت‌ها و دولت‌ها (بویژه پس از دهه ۸۰ میلادی) دانسته شده است که در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی تجلی داشته است.



سطح بین‌المللی فراهم آورد.

گسترش قدرت کشوری هستند که بر آن حکومت می‌کنند و در پیوستن کشورشان به ترتیبات منطقه‌ای، انتظار تحقق سریعتر این اهداف را دارند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پیوستن به ترتیبات منطقه‌ای را راهی برای دگرگون‌سازی نظام جهانی می‌دانند، به گونه‌ای که بتوانند هرچه بهتر منافع اقتصادی آنها را تأمین کنند.

از سوی دیگر، سازمانهای منطقه‌ای ابزاری هستند که مذاکره مستقیم میان دولت‌ها و دیگر بازیگران را تسهیل می‌کند. اصل دیگری که چه بسا مشوق کشورهای در حال توسعه در پیوستن به سازمانهای منطقه‌ای است، به حداقل رساندن مداخله ابرقدرتها در امور داخلی کشورها و منطقه است. احتمال مداخله ابرقدرتها سبب می‌شود که انگیزه‌های بیشتری برای حل مسایل به شیوه‌های بومی و منطقه‌ای پدید آید.

### منابع:

- A. Acharya, "Regional Security Cooperation in the Third World: A Conceptual Analysis of the Relevant and Limitations of ASEAN", *Journal of Peace Research*, 29, No. 1, pp. 7-21.
- A. Lenoy Bennet, *International Organization; Principles and Issues*, Fourth Edition, New Jersey, Printice Hall, 1988.
- Ander Gunder Frank, "The Development of Underdevelopment", *Monthly Review*, September 1966, pp. 17-36.
- Barry, Buzan, "The Logic of Regional Security in the Post Cold War World", in Bjorn Hettne, 2000 *Ibid*, pp. 11-27.
- Bjorn Hettne, "Globalization, the New Regionalism and East Asia", Selected Paper Delivered at the United Nations University, Global Seminar- 2-6 September 1996, Hyama, Japan, pp. 3-8.
- Bjorn Hettne, "The New Regionalism: A Prologue", in Bjorn Hettne, Andras Inotal and Osvaldo Sunkel (eds.), *The New Regionalism and the Future of Security and Development*, London, Macmillan Press, 2000, pp. xx-xxiv.
- Bruce Russett, "Global Regional: What Can International Organizations Do?" Selected Papers Delivered at the United Nations University, Global Seminar, 2-6 Sep-

منطقه‌گرایی یکی از راههای نزدیکی ملتها و دولت‌ها (بویژه پس از دهه ۸۰ میلادی) دانسته شده است که در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی تجلی داشته است. منطقه‌گرایی با ملت‌گرایی و جهان‌گرایی همخوانی ندارد بلکه روش جدیدی است که می‌تواند راه را برای همگرایی جهانی هموار سازد. در میان گرایشهای موجود در روند منطقه‌گرایی، انگیزه‌ها و علتهای گوناگون نهفته است. موفق‌ترین نمونه از روند همگرایی را در قاره اروپا و در نظام اروپایی می‌توان دید، اما در میان کشورهای جنوب و در حال توسعه، روند منطقه‌گرایی بیشتر زائیده نگرانیها و دلواپسیهایی بوده که از نظام ناعادلانه جهانی مایه گرفته است.

استمرار شرایط حاکم در عرصه جغرافیای سیاسی جهان باعث شتاب گرفتن همگرایی‌های منطقه‌ای بویژه در زمینه‌های اقتصادی خواهد شد. در زمینه‌های سیاسی و نظامی نیز با فروپاشی بلوک شرق، معادلات تازه‌ای در شرف تکوین است. آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که در صحنه جهانی، وجود قطبهای گوناگون، احتمال یا گرفتن نظام تک‌قطبی را از میان می‌برد. تشکیل قطبهای گوناگون در جای جای جهان سبب خواهد شد که رقابتها نیز افزایش یابد و سخت‌تر شود. مدیریت بین‌المللی مناسبی لازم است تا این رقابتها را به سود ملتهای جهان، و نه در مسیر تخریب و واگرایی، هدایت کند.

باید در نظر داشت که رشد سازمانهای منطقه‌ای دقیقاً به معنای همگرایی منطقه‌ای نیست بلکه نوع توافقتها و کیفیت آنهاست که سرنوشت همگرایی را در سطح منطقه‌ای رقم می‌زند. پیوستن کشورها به سازمانهای منطقه‌ای نیز دلایل متفاوت دارد، مانند شرایط سیاسی کنونی کشورها، انگیزه‌های گوناگون نخبگان در کشورها، اهداف بلندمدت اجتماعی و اقتصادی و... تصمیم‌گیران در زمینه سیاست خارجی کشورها ممکن است به همان نکات مطرح شده در اندیشه واقع‌گرایان نظر داشته باشند، یعنی پیگیری منافع ملی. آنان خواهان افزایش

○ در میان کشورهای جنوب و در حال توسعه، روند منطقه‌گرایی بیشتر زائیده نگرانیها و دلواپسیهایی بوده که از نظام ناعادلانه جهانی مایه گرفته است.

○ رشد سازمانهای  
منطقه‌ای دقیقاً به معنای  
همگرایی منطقه‌ای نیست  
بلکه نوع توافقاتها و کیفیت  
آنهاست که سرنوشت  
همگرایی را در سطح  
منطقه‌ای رقم می‌زند.

World Role", *World Policy Journal* 7, No 3.

- Mohammad, Ayoob, "The Security Problematic of the Third World", *World Politics Journal*, Vol. 43, January 1991, pp. 257-293.

- Paul Taylor, "Reforming the System: Getting the Money to Talk", in Paul Taylor and A.J.R. Croom (eds), *International Institution at Work*, Frances Ointer, London, 1989, pp. 220-235.

- Phyllis Bennis and Micheal Moushabeck (eds), *Altered States, A Reader in the New World Order*, Olive Branch Press, New York, 1993.

- R. Gilpin, *The Political Economy of International Relations*, Princeton University Press, Princeton, 1987.

- Rajni Kothari, *Footsteps Into the Future: Diagnosis of the Present World and a Design for an Alternative*, The Free Press, New York, 1974.

- Robertson, 1992, *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London: Sage, pp.18-31.

- Ronald J. Yalem, *Regionalism and World Order*, Public Affair Press, Washington, 1965 and Bruce M. Russett, *International Regions and International System: A Study in Political Ecology*, Rand Mc Nally and Co., Chicago, 1967,

- Susumu, Yamakage, "ASEAN from a Regional Perspective", *Indonesian Quarterly*, 15, No. 3, pp. 430-446.

- دکتر رضا سیمیر، «کلیدهای همگرایی و دامهای واگرایی در جهان اسلام»، دهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، تیرماه ۱۳۷۶.

- دکتر رضا سیمیر، «سازمانهای غیردولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۸، (صص ۱۴۷-۱۴۸).

tember 1996. Hyama, Japan, pp. 27-31.

- C. Cosgrove Twitchet, *A Framework for Development: The EEC and the ACP*, George Allen and Unwin, London, 1981.

- Carolina G. Fernandez, "Peace and Security in the Post - Cold War Asia Pacific Region", Selected Papers Delivered at the United Nations University, 2002, op. cit., pp. 43-48.

- Chung-si A hn, "North-East Asia in the Global and Regional Context: Security Options for the Next Century", Selected Papers Delivered at the United Nations University, 2002, op. cit., pp.38-42.

- David Mitrany, *A Working Peace System*, Quadrangle Books, Chicago, 1966.

- Ernest B. Hass, *Beyond the Nation - State: Functionalism and International Organization*, Stanford University Press, Stanford, 1964.

- *International Association Yearbook of International Organization*, London, 1991-1999.

- J. Edelman Spero, *The Politics of International Economic Relation*, Third Edition, George Allen and Unwin, London, 1985.

- Joakim Ojendal, "Regionalism in East Asia/Pacific: Elusive in its Existence, cautiously Pursued, Inevitable in the End, and Desirable to Whom?", *State of the Art Report*, Helsinki: WIDER.

- John J., Mearshimer, "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. 19, no 3., Winter.

- Louis, Fawcett, "Regionalism in Historical perspective, in Louise Fawcett and Andrew Hurrell, eds., *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*, New York, Oxford University Press, 1995, pp. 22-25.

- M. Tamamoto, "Japan's Search for a